

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

عرفان حضرت زهرا علیها السلام

کلیدواژه‌ها: مقام نورانیت حضرت زهرا علیها السلام، مقام تنزلی حضرت زهرا علیها السلام، لباس بشری، درس آموختن و الهام گرفتن از مقام تنزلی، عرفان حضرت زهرا علیها السلام، خدمت پروردگار، نظر به وجه کریم حضرت حق.

از دو منظر راجع به حضرت زهرا علیها السلام می‌شود سخن گفت. یک منظر، مقام نورانیت حضرت زهرا علیها السلام است؛ آن مقامی که فوق ادراک خلق است. امام صادق علیه السلام فرمودند: **إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا**^۱ نام حضرت زهرا علیها السلام فاطمه نهاده شد؛ چون فاطمه از فطم می‌آید به معنای بریدن و قطع شدن؛ به این خاطر که خلق از معرفت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام دستشان کوتاه و قطع است. بنابراین حتی آنچه در قالب آیات و روایات گفته شده، فقط در حدّ ظرف کوچک ذهن و ادراک بشری است؛ نه حقیقت حضرت زهرا علیها السلام.

منتها این حقیقت یک جنبه‌ی تنزلی دارد که باید من و شما از آن الهام بگیریم. آن جنبه‌ی حقیقتش، آن جنبه‌ی ماقبل تنزلی او، برای احدی از خلق دسترس‌پذیر نیست؛ اما این جنبه‌ی

۱. فرات کوفی، تفسیرفرات، ص ۵۸۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۵ و جزائری، نعمت‌الله، ریاض‌الابرار فی مناقب‌الائمة‌الاطهار، ج ۱، ص ۳۴.

تنزیلی، قابل فهم، قابل درک، قابل شناخت و قابل الهام گرفتن است؛ همان جنبه‌ای که به صورت ظاهری، یک بشر آفریده شد. گرچه حقیقت او با حقیقت بشری فاصله داشت، جامه‌ی بشری پوشید و بین خلق آمد. حقیقت انوار طاهره‌ی چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین جامه‌ی بشری می پوشد و بین خلق می آید تا خلق بتواند با او رابطه برقرار کند؛ از او بیاموزد؛ از او الهام بگیرد؛ به او اقتدا کند. والا گمان نکنیم اگر آنها دست و پای دارند، چشم و سری دارند، قیافه‌ی ظاهری دارند و ما هم شبیه آنها را داریم، پس ما یکی آنها هم یکی! این خیلی اشتباه بزرگی است. گفت:

دیده‌ای خواهم که باشد شه‌شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

آنها آمدند به زمین بین من و شما، لباس من و شما را پوشیدند، لباس بشری بر تن کردند، تا من و شما بتوانیم با آنها ارتباط برقرار کنیم و بهره ببریم؛ والا حقیقت آنها چیزی فوق مقام بشریت است؛ آنها پیکر بشری دارند. لذا وقتی قرآن کریم نقل می کند که بعضی از مخالفین و کفار گفتند چرا خدا به عنوان پیامبر، مَلَك نفرستاد، خداوند می فرماید: اگر ملک را هم می خواستیم بفرستیم، جامه‌ی بشری بر تنش می کردیم. **وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ**^۲ لباس بشری بر تن او می کردیم تا بیاید بین مردم؛ تا مردم بتوانند او را ببینند؛ با او ارتباط برقرار کنند؛ از او درس بیاموزند؛ و به او اقتدا کنند. این آیه‌ی شریفه نکته‌ی لطیفی دارد؛ می فرماید پیغمبر لباس بشری بر تن دارد.

۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۹.

راجع به حضرت زهرا علیها السلام که به صراحت در روایات داریم که **حُورَاءُ اِنْسِيَّةٌ**^۳ او یک حورایی است که لباس انسانی بر تن کرده و آمده بین من و شما زندگی کرده. چرا؟ تا بتوانیم از او درس بیاموزیم؛ از مقام بزرگ او الهام بگیریم؛ بهره بگیریم.

حالا من به چند مورد از جنبه‌های شخصیت حضرت که برای ما درس آموز است و می‌توانیم الهام بگیریم، اشاره می‌کنم. ان شاء الله که از این جنبه هم بهره ببریم. همان‌طور که قلبمان به آن مقامات دسترسی ناپذیر یقین دارد و به همین طریق یقین و اعتراف، می‌تواند از آن مقام باطنی حضرت بهره بگیرد، از جنبه‌ی ظاهری و مقام تنزلی حضرت هم باید درس بگیریم و بهره ببریم.

یکی مقام عرفان حضرت است که برای آن کسانی که سالک طریق عرفان هستند، خیلی بزرگ و درس آموز است. حدیثی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: دخترم! چه حاجتی داری؟ الآن جبرئیل در حضور من است و خبر آورده که هر چه بخواهی همین الان به تو عطا می‌شود. دخترم فاطمه بگو چه می‌خواهی؟ هر چه بخواهی همین الآن واقع می‌شود. خب! الآن به من و شما این را بگویند، چه خواهیم خواست؟ یعنی به خودمان برگردیم؛ دور از شعارها و دور از قیافه‌های به‌ظاهر عارفانه و امثال اینها که می‌گیریم، فی الواقع، در زندگی واقعی اگر به ما بگویند الآن یک خواسته‌ی اجابت شده داری، هر چه بخواهی همین الآن اتفاق می‌افتد، چه خواهیم خواست؟ این حدیث می‌گوید که حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پدر بزرگوارشان، عرضه داشتند: **شَعَلْنِي عَنْ**

۳.... وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لَمَّا عُرِجَ بِى إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جِبْرِئِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاولَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهُ فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ حُورَاءُ اِنْسِيَّةٌ فَكَلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ: امالی، صدوق، ص ۴۶۱؛ طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۰۹ و فرات قال حَدَّثَنَا ... مُعْنَعًا عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ [رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ] قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا تَزَوَّجْتُ خَدِيجَةَ عُرِجَ بِى إِلَى السَّمَاءِ فَانطَلَقَ بِى جِبْرِئِيلُ عليه السلام إِلَى شَجَرَةٍ طُوبَى يَسْتَظِلُّ بِظِلِّهَا فَسَآوَلَ جِبْرِئِيلُ مِنْ ثَمَرِهَا فَنَاولَنِي فَأَكَلْتُهُ فَصَارَتْ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَوَاقَعْتُ خَدِيجَةَ فَوَلَدْتُ فَاطِمَةَ فَإِذَا اشْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ شَمِمْتُهَا فَفَاطِمَةُ حُورَاءُ اِنْسِيَّةٌ: فرات کوفی، تفسیر فرات، ص ۲۱۶.

مَسْأَلَتِهِ لَذَّةُ خِدْمَتِهِ: همین که من خدمت پروردگار می‌کنم، مرا از درخواست از پروردگار بازداشته است؛ مشغولم کرده است. یعنی همین خدمتگزاری، همین ایفا کردن ادب عبودیت در پیشگاه پروردگار، مرا سیر کرده است. اصلاً فرصتی برای من نگذاشته، خلوت و فراغتی نگذاشته که آرزویی داشته باشم. خود همین خدمتگزاری، خود همین انجام ادب عبودیت، بالاترین چیزی است که من می‌توانم آرزو کنم و الآن به آن رسیده‌ام.

نکته‌ی بسیار عمیقی در این جمله وجود دارد؛ اینکه سالک الی‌الله عباداتی که انجام می‌دهد؛ ذکری که می‌گوید، نمازی که می‌خواند، روزه‌ای که می‌گیرد، خلوتی که دارد، تفکری که دارد، نوافلی که به‌جا می‌آورد، فرائضی که به‌جا می‌آورد، اینها را برای رسیدن به چیزی وسیله قرار نمی‌دهد؛ چله‌نشینی نمی‌کند تا کشفی برای او رخ دهد؛ ذکر نمی‌گوید تا فتحی برای او رخ دهد. حالا پایین‌تر از افتح خواستن [را هم که دیده‌ایم؛ که این اواخر چقدر کتاب چاپ شده، داروخانه‌ی معنوی! شفاخانه‌ی فلان و امثال اینها! که مثلاً این ذکر را بگو پولدار می‌شوی، آن ذکر را بگو مریضیت خوب می‌شود، این ذکر را بگو... یعنی ذکر را، نام حضرت حق را برای خواسته‌های کوچک و منحصراً دنیوی خود ابزار و وسیله قرار داده‌ایم.

بله، [درباره‌ی خواص اذکار] روایات وجود دارد. روایات به ما گفته که اگر این ذکر را بگویید، مثلاً فقر از بین می‌رود؛ منتها آن روایات هدف دیگری داشته‌اند. دیدند من و شما که فهم‌مان اجازه نمی‌دهد درک کنیم که عظمت ذکر خدا یعنی چه؛ آمدند با یک جاذبه در حد فهم ما، ما را به سمت ذکر کشاندند. یعنی برطرف شدن فقر ما، برطرف شدن بیماری ما، بهانه‌ای است که ما سراغ ذکر برویم؛ نه اینکه ذکر وسیله‌ای باشد برای اینکه فقر و بیماری ما برطرف شود. و این چه اشتباه بزرگی است که ما نام حضرت حق را برای گشایش‌های مادی یا حتی معنوی وسیله قرار دهیم! نماز بخوانیم برای اینکه مثلاً هرکس نماز شب بخواند، عمر او برکت پیدا می‌کند، رزق او وسیع می‌شود، ای داد بیداد! حتی

نماز بخوانیم برای اینکه مثلاً عذاب الهی نبینیم؛ نماز بخوانیم برای اینکه ما را به بهشت ببرند؛ نعم الهی به ما عطا کنند. این خیلی کوچک است. ما گفتگو و مناجات با پروردگار را بدهیم و به جای آن چه بگیریم؟ چیزی بزرگتر از این هست؟! همین که توفیق خدمت حضرت حق به ما عطا شده، از این بزرگتر چیزی هست که ما بگوییم این را می‌دهیم تا در قبالتش فلان چیز را بگیریم؟! بهشت را بگیریم؛ نرفتن به دوزخ را بگیریم؛ طول عمر را بگیریم؛ وسعت رزق را بگیریم؛ سلامتی را بگیریم؛ امثال اینها را بگیریم؟ خیلی کوچک است!

لذا حضرت فاطمه علیها السلام به پدر عرضه داشتند: **شَغَلَنِي عَنْ مَسْأَلَتِهِ لَذَّةُ خِدْمَتِهِ**: خدمت پروردگار، مرا از درخواست و سؤال از پروردگار مشغول داشته و بازداشته؛ اصلاً فراغتی برای من نگذاشته است. لذت خدمت پروردگار فوق همه‌ی لذائذ است. همین که من توفیق عبودیت پیدا کردم، توفیق بندگی پیدا کردم [فوق همه‌ی لذائذ است].

بعد ادامه دادند و به پدر عرضه داشتند: **لا حَاجَةَ لِي غَيْرَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِ الْكَرِيمِ**^۴: من فاطمه‌ی زهرا هیچ حاجتی برایم وجود ندارد؛ جز نظر به وجه کریم حضرت حق. اگر مسألتی دارم، اگر خواسته‌ای دارم، این است؛ چیزی فراتر از این نمی‌خواهم. **لا حَاجَةَ لِي غَيْرَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِ الْكَرِيمِ!**

همین یک روایت برای مقام عرفان فاطمه‌ی زهرا علیها السلام برای من و شما کافی است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۴. دشتی، نهج‌الحیة (فرهنگ سخنان فاطمه زهرا)، حدیث ۵۶.